ادامه از صفحه اول

چانه‌زنی ایرانی با آمریکا و روسیه

توافق مسکو و واشنگتن برای برقراری آتش‌بس که چند روزی بیشتر دوام نیاورد، بدون رایزنی قبلی با متحدان خود نمایانگر آن است که در این فاز از جنگ سوریه اولا؛ نقش و جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای در تأثیرگذاری تعیین‌کننده بر بحران سوریه تا حدود زیادی دچار دگرگونی شده است و دیگر اینکه دو قدرت مصمم به مدیریت هوشمندانه آن بدون ورود به درگیری مستقیم و تمام‌عیار نظامی با یکدیگر و استفاده از متحدان خود در وقت مقتضی هستند.

اظهارات سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، درباره نشست روز شنبه لوزان درخصوص بحران سوریه و تأکید بر موارد مورد تأیید قطع‌نامه‌های شورای امنیت مانند «توقف خشونت، مبارزه با تروریست‌ها، تضمین رسیدن کمک‌های بشردوستانه و آغاز روند سیاسی با مشارکت تمامی گروه‌ها بدون پیش‌شرط»، نمایانگر سیاست روسیه در این مقطع از بحران است که البته جمله این موارد در راستای راهکار ایران در برون‌رفت از بحران است.

باوجود ناکامی تلاش‌های بین‌المللی برای توقف جنگ در حلب، شرایط در عرصه میدانی به ضرر تروریست‌ها و حامیان آنها در جریان است. نقش تعیین‌کننده ایران در این عرصه بر همه جناح‌های درگیر کاملا مشخص است. سؤال مهم این است که چگونه این نقش باید به عنصری پایدار در آینده سوریه تبدیل شود؟

خوشبختانه تردید اولیه مشارکت ایران در نشست لوزان با حضور ظریف در جمع هفت کشور دیگر پایان یافت. با توجه به حضور ایران در سال‌های گذشته در مسئله سوریه، طبعا ایران نباید غایب چنین اجلاس‌هایی باشد. براساس اطلاع نگارنده، این تردید حضور، زمانی از بین رفت که دیپلماسی پنهان تهران در هماهنگی با روسیه و آمریکا توانست مشارکت مصر و عراق را در نشست لوزان تثبیت کند و نبود توازن قبلی که به‌نفع جناح غرب بود را برهم بزند. از این منظر حضور وزیر خارجه ایران در لوزان اقدامی کاملا صواب و در راستای منافع کشورمان در بحران سوریه و همچنین تشکیل ائتلاف‌های جدید در منطقه است.

اگر این گزاره درست باشد که بحران سوریه راه‌حل نظامی ندارد و چشم‌اندازی برای موفقیت هیچ‌یک از طرفین درگیر در این راستا نیست و همه بازیگران ذی‌نفع در سوریه باید به‌دنبال دستیابی به راهکار سیاسی در جهت حل‌وفصل بحران سوریه باشند، ایران باید جایگاه خود را در این پروسه بازتعریف کند. در شرایطی که ایران و روسیه به‌عنوان متحد در حال تغییر موازنه در جنگ در عرصه میدانی سوریه هستند، بسیاری از تحلیلگران به نقاط همسو و منافع مشترک ایران و آمریکا در جنگ علیه داعش اشاره کرده‌اند. اگر روس‌ها این حق را برای خود محفوظ داشته‌اند که بدون کسب نظر تهران برای چینش صحنه سیاسی سوریه با آمریکا به مذاکره پرداخته و به توافق برسند که اعلام آتش‌بس نمونه‌ای از آن است، به طور طبیعی ایران باید این حق را داشته باشد که در راستای منافع استراتژیک خود با همه اطراف بحران ازجمله آمریکا رایزنی کند. روشن است که منافع ایران در سوریه در انطباق کامل با اهداف هیچ‌یک از دو قدرت جهانی نیست. روس‌ها قبلا به‌روشنی اعلام کرده‌اند که حفظ بشار اسد به هر قیمتی هدف آنها نیست. آنچه خواست کرملین است، حفظ ساختار حکومت و یکپارچگی سرزمین سوریه است. از سوی دیگر، هم روسیه و هم آمریکا بر این نکته واقفند که فقدان این دو عامل به معنای اوج‌گیری کنترل‌ناپذیر تروریسم در منطقه است. ایران بدون وابستگی مطلق به روسیه یا آمریکا باید در پی تحقق اهداف خود از طریق فصل مشترک استراتژی این دو قدرت جهانی در سوریه باشد. ضمن اینکه همان‌طور که در لوزان مشاهده کردیم، تغییر در آرایش بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه نیز فرصتی برای دیپلماسی ایران می‌تواند باشد.

زنان ابزاری در مبارزات انتخاباتی

یعنی حتی در پیشرفته‌ترین کشورها هنوز ویژگی‌های جنسی زنان موضوع جلسات و گردهم‌آمدن‌های مردانه و هنوز جسارت تعرض به زنان مایه بذله‌گویی‌های مردان است و تأسف‌بارتر اینکه هنوز رفتار ناشایست مردان بر موفقیت احتمالی تنها زنی که تا آخرین پله نردبان یک «ارتقا» پیش رفته است، تأثیرگذار است. واقعا دنیا به کجا رسیده است؟ ده‌ها سال مبارزه زنان برای به رسمیت شناخته‌شدن به عنوان یک انسان، این‌همه قوانین و مقررات برای عدالت و برابری، این‌همه موعظه‌های اخلاقی از گفتار و رفتار پیامبران و بزرگان ادب، چرا بر نگرش نیمی از جامعه (بخوانید مردان) تأثیری نگذاشته و تا نام زنی به میان می‌آید یا زنان در جایی حضور می‌یابند، نه انسان‌بودن آنها بلکه ویژگی‌های قابل تصرف آنان چشمان را به خود جلب می‌کند؟ این پرسشی است برای همه پدران، برادران، همسران و پسران دنیا؛ بشریت را چه شده است که همه چیز را حتی بالاترین مقام تأثیرگذار بر همه تصمیمات جهانی را به چگونگی سوءاستفاده مردان از زنان تقلیل می‌دهد؟ فقط می‌توان به‌حال این شرایط تأسف خورد.

رونمایی «شرق» از گزارش فقر در وزارت تعاون در گفت‌وگو با بهروز هادی زنوز

فقر چندبُعدی زیر پوست ایران

سیستان‌وبلوچستان، کردستان، هرمزگان و خراسان شمالی درگیر بدترین سطح فقر چندبُعدی

عکس: مهدی حسنی

مهتاب قلی‌زاده: آمار نگران‌کننده از وضعیت فقر در ایران به «شرق» می‌دهد؛ آماری از «فقر چندبُعدی» که برای نخستین‌بار در کشور از سوی معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه شده است. براساس این گزارش ۱۷ درصد از خانوارهای شهری و ۴۰ درصد از خانوارهای روستایی ایران دچار فقر چندبُعدی‌اند. سیستان‌وبلوچستان، کردستان، هرمزگان و خراسان شمالی درگیر بدترین سطح فقر چندبُعدی‌اند و قم، سمنان، البرز، قزوین، تهران، ایلام و فارس به ترتیب بهترین وضعیت را تجربه می‌کنند.

بهروز هادی‌زنوز، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، به شکلی جدی حوزه فقر را در ایران مطالعه کرده است. او تحلیل داده‌های آماری فقر چندبعدی را در اختیار «شرق» می‌گذارد و در توضیح علل ادامه‌دارشدن فقر در ایران می‌گوید: مستقرشدن هیچ نظمی تصادفی نیست. نظام اقتصادی و انگیزشی ایران به‌شدت تحت تأثیر نظام سیاسی است، توزیع رانت‌های غیرمولد، انسان‌های فاسد و انحصارطلبان را دور دولت جمع می‌کند؛ آنها می‌خواهند از این رانت استفاده کنند. به گفته زنوز فقر محصول سیاست‌ها و نهادهای معیوب است. این نهادهای معیوب هم به‌این‌دلیل به فعالیت‌شان ادامه می‌دهند که عده‌ای از این وضع منتفع می‌شوند؛ ذی‌نفعانی هستند و بنابرین هیچ‌کس جرئت نمی‌کند منافع گروه‌های ذی‌نفوذ را به مخاطره بیندازد. خب این گروه‌های ذی‌نفوذ هم قطعا نزدیکان به بدنه دولت‌اند.

از حدود سال ۲۰۰۹ میلادی به این‌سو، دانشگاه آکسفورد با مؤسسه توسعه انسانی سازمان ملل «شاخص فقر چندبُعدی» را تعریف کردند؛ در یک تعریف جامع از این شاخص، چگونه آن را توضیح می‌دهید؟

رویکردهای مختلفی نسبت به شناسایی فقر وجود داشته و دارد. یکی بحث فقر درآمدی است. در اینجا فقر مطلق مدنظر است؛ به این معنا که حداقل معیشت را برای یک خانواده مثلا چهارنفره تعریف می‌کنند که مخارج لازم را برای غذا، پوشاک، آموزش، درمان و... تعریف می‌کنند؛ بر این مبنا خانوارها و افرادی که زیر این خط هستند را فقیر می‌نامند و آنهایی که بالای این خط هستند را غیر فقیر می‌نامند. معنای دیگر فقر، فقر نسبی است؛ یعنی آنهایی که یک‌دوم میانه درآمد خانوارهای هر جامعه، درآمد یا هزینه دارند فقیر محسوب می‌شوند. منتها موضوع دیگر فقر انسانی است که به ناتوانی جسمی، ذهنی و... مربوط می‌شود. فقر قابلیتی هم نوع دیگری است که به توانایی‌های انسانی برای کسب درآمد و اشتغال مربوط است.

مسئله این است که امروزه «فقر چندبُعدی» مطرح شده است. این شاخص در عمل جای شاخص توسعه انسانی را می‌گیرد. مطالعاتی انجام شده و در سال ۲۰۱۰ هم نتایجش را منتشر کرده‌اند. استدلالی که می‌شود این است، زمانی که درآمد افراد نسبت به خط فقر سنجیده می‌شود، دارای محدودیت‌هایی است؛ واقعیت این است که تفاوت در الگوی مصرف افراد، تنها مربوط به فقر درآمدی نیست. درواقع ممکن است خط فقر درآمدی نتواند دسترسی افراد به حداقل نیازهای اساسی را به‌خوبی نشان دهد؛ چراکه فاصله بین درآمد و قابلیت به‌شدت تحت‌تأثیر متغیرهایی چون سن افراد، جنس، محل زیست از نظر جغرافیایی و متغیرهایی که فرد کنترلی بر آنها ندارد یا کنترل اندکی دارد، است.

اما این نوع فقر چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

در مطالعاتی که آلکایر و فوستر انجام داده‌اند، سه بُعد فقر در نظر گرفته شده است؛ نخست بُعد آموزش است؛ دیگری بُعد بهداشت و سلامت و سومین بُعد استانداردهای زندگی است. در بهداشت، تغذیه و مرگ‌ومیر کودکان اندازه‌گیری می‌شود. در آموزش، سال‌های تحصیل و زمان ترک تحصیل و مسائلی از این دست اندازه گرفته می‌شود. در استاندارد زندگی هم دسترسی خانوار به مسکن، سیستم فاضلاب، سوختی که برای پخت‌وپز استفاده می‌کند، دفع زباله، دسترسی به آب، برق و... در نظر گرفته می‌شود.

خب؛ در ایران همواره روندی سنتی برای بررسی میزان فقر وجود داشته است؛ آیا اکنون اندازه‌گیری فقر براساس این شاخص جدید در دستور کار دولت قرار گرفته است یا خیر؟

بله قرار گرفته و معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون هم مطالعه‌ای را انجام داده و اندازه‌گیری‌ای را در این مورد کرده است.

یعنی اکنون می‌توانیم بگوییم شاخص فقر چندبعدی در ایران محاسبه شده است؟

بله. انجام شده است. هرچند مؤلفه‌هایی که اینها در مطالعاتشان در نظر گرفته‌اند با نوعی جرح و تعدیل نسبت به آنچه گفته شد، همراه بوده است.

چه جرح و تعدیلی؛ و آیا اعداد آن هم منتشر شده است؟

بله؛ اینها درواقع از فایل داده‌های طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی برای محاسبات شاخص فقر چندبعدی در ایران استفاده می‌کنند؛ سپس به سه شاخصی که محققان آکسفورد و سازمان ملل در نظر گرفته بودند، دو شاخص دیگر هم افزوده‌اند و به هریک از این پنج شاخص اصلی وزن مساوی داده‌اند؛ یعنی به سلامت، آموزش، مسکن، اشتغال و استانداردهای زندگی هرکدام عدد ۲۰ را داده‌اند؛ به‌این‌ترتیب جمع اینها صد می‌شود؛ البته این شاخص‌ها در شرایط سنجش و اندازه‌گیری واقعی خردتر هم شده است؛ مثلا تغذیه و نداشتن بیمه درمانی در محور سلامت؛ بی‌دوامی و سطح زیربنای کمتر از ۱۶ متر مربع برای خانوار برای موضوع مسکن و... .

خب؛ نتایج حاصل‌شده در این مطالعه چه بود؟

این تحقیق نشان داد که ۱۷ درصد از خانوارهای شهری ایران و ۴۰ درصد از خانوارهای روستایی ایران دچار فقر چندبعدی هستند. وقتی این را در سطح استان‌ها مطالعه کردند، روشن شد که میان استان‌های کشور، در مناطق شهری تعداد زیادی از استان‌ها بیش از میانگین کشور درگیر فقر چندبعدی‌اند. اینها به ترتیب سیستان‌وبلوچستان، کردستان، هرمزگان، خراسان شمالی و... است؛ یعنی سیستان‌وبلوچستان درگیر بدترین سطح فقر چندبعدی در کشور است. برای روشن‌شدن این مقایسه توضیح می‌دهم که مثلا در سطح کشور ۱۷ درصد خانوارهای شهری درگیر فقر چندبعدی‌اند اما در سطح استان سیستان‌وبلوچستان ۴۵ درصد؛ در کردستان ۴۳ درصد؛ در هرمزگان ۳۸ درصد و... . در سوی مقابل استان قم بهترین وضعیت فقر چندبعدی را دارد. پس از قم استان‌های سمنان، البرز، قزوین، تهران، ایلام و فارس به‌ترتیب بهترین وضعیت فقر چندبعدی را دارند.

> **۱۷ درصد از خانوارهای شهری ایران و ۴۰ درصد از خانوارهای روستایی ایران دچار فقر چندبعدی هستند. وقتی این را در سطح استان‌ها مطالعه کردند، روشن شد که میان استان‌های کشور، در مناطق شهری تعداد زیادی از استان‌ها بیش از میانگین کشور درگیر فقر چندبعدی‌اند. اینها به ترتیب سیستان‌وبلوچستان، کردستان، هرمزگان، خراسان شمالی و... است؛ یعنی سیستان‌وبلوچستان درگیر بدترین سطح فقر چندبعدی در کشور است.**

درباره فقر روستایی هم که در کشور به طور میانگین ۴۰ درصد به فقر چندبعدی دچارند، در سیستان‌وبلوچستان ۸۲ درصد خانوارهای روستایی درگیر فقر چندبعدی‌اند؛ در کردستان ۶۱ درصد، در هرمزگان ۵۸ درصد، خراسان شمالی ۵۶ درصد. این اعداد به‌راستی حکایت از وضعیت وخیم فقر در استان‌ها دارد. وضعیت فقر چندبعدی در مناطق روستایی استان بوشهر برای مثال چیزی حدود ۴۰ درصد است که با وضع آن در سطح کشوری برابری می‌کند.

در سوی مقابل بهترین استان‌ها از نظر شاخص فقر چندبعدی، استان‌های قم، سمنان، البرز، قزوین و تهران‌اند. در قم ۱۹ درصد خانوارهای روستایی یعنی نصف میانگین کشوری درگیر این نوع فقرند.

به نظر شما این تحقیق تا چه حد قابل اعتماد است و تحلیل آن، چه داده‌هایی را به دست می‌دهد؟

اتفاقا روی این تحقیق خوب کار شده است و کاربردی هم هست. خود این تحقیق «شکاف» فقر چند بعدی را اندازه گرفته است. به این ترتیب که مجموع محرومیت‌های خانوارهای فقیر را به تعداد خانوارهای فقیر تقسیم و میانگین محرومیت هر خانوار را محاسبه کرده‌اند. واقعیت آن است که مقدار عددی این شاخص هرچقدر بیشتر باشد به معنای فاصله زیاد خانوارهای دچار فقر چندبعدی از آستانه فقر است. این شاخص را می‌توان معادل شاخص شکاف فقر در محاسبه فقر درآمدی در نظر گرفت. در واقع می‌توانند به کمک این شاخص میزان منابع لازم برای امحای فقر چندبعدی را اندازه‌گیری کنند.

تحلیل شکاف فقر چندبعدی چه حقایقی را آشکار می‌کند؟

از این منظر روشن می‌شود که باز سیستان‌وبلوچستان، هرمزگان، کردستان و خراسان شمالی در مناطق شهری در بدترین وضعیت قرار دارند. سوی مقابل هم قم، سمنان، البرز، قزوین و تهران در وضعیت بهتری قرار دارند. به‌این‌ترتیب وضع فقر چندبعدی در ایران روشن می‌شود. این گزارش را هم سال گذشته وزارت رفاه در جلسه‌ای در اختیار ما گذاشت اما هنوز منتشر نشده است.

به‌هرحال حسن این گزارش این است که نشان می‌دهد در هر استان اولویت‌ها چیست؛ یعنی اگر دولت بخواهد برنامه‌ای برای امحای فقر داشته باشد، با این داده‌ها می‌داند که در استان‌های مختلف چه اولویت‌هایی را باید در صدر بگذارد.

براساس این یافته‌ها، اولویت دولت در هر استان باید چگونه تعریف شود؟

جالب است که در همه استان‌ها، چه آنهایی که بهترین وضع را دارند و چه آنهایی که بدترین وضع را دارند، اولویت دولت باید توجه به پوشش حمایت‌های سلامت باشد. هرچند وقتی به اولویت بعدی می‌رسیم، در استان‌های البرز، سمنان و قزوین، مسکن، مهم‌ترین اولویت است، ولی در استان‌های تهران و قم، اشتغال پس از سلامت اولویت دارد. به‌این‌ترتیب در برخی نقاط، سطح درآمد و استانداردهای زندگی به‌شدت پایین است؛ استان‌هایی چون بوشهر، خوزستان، کرمان، لرستان، هرمزگان و سیستان‌وبلوچستان. اولویت‌های سوم، چهارم و پنجم هم در هر استان متفاوت است.

هرچند نکته مهم این است که در سطح کشوری، دولت در برنامه‌ریزی باید به موضوع سلامت توجه کند؛ اگر منابعی باقی ماند، به مسکن و بعد هم به اشتغال توجه شود. این آمار مربوط به مناطق شهری است.

اما بودجه مشخصی برای برچیدن فقر تعیین کرده‌اند؟ یعنی می‌خواهم بدانم به عدد مشخصی رسیده‌اند؟

هرچند می‌توان به‌راحتی روی این موضوع کار کرد، اما این تحقیق به عدد و رقم مشخصی نرسیده است. نکته مهم اما این است که شیوه برخورد چندبُعدی با فقر راهگشای سیاست‌گذاران برای اولویت‌بندی، تعیین منابع و چگونگی تخصیص است.

نکته جالب دیگر این گزارش این است که اگر بخواهیم تقسیم‌بندی خاصی از نظر فقر چندبُعدی ارائه دهیم و آن را با فقر درآمدی در یک ماتریس بیاوریم، نشان می‌دهد که اقشار فقیر از نظر درآمدی و آسیب‌پذیر از نظر فقر چندبُعدی، حدود ۱۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. هرچند دیده می‌شود، افرادی هستند که از نظر درآمدی غیرفقیرند، اما از نظر فقر چندبُعدی فقیر محسوب می‌شوند؛ اینها شش درصد کل جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. این شش و ۱۲ با هم ۱۸ درصد می‌شود که کل فقرای کشور را تشکیل می‌دهند. هرچند در سوی دیگر ممکن است برخی از نظر درآمدی فقیر باشند اما از نظرگاه فقر چندبُعدی آسیب‌پذیر نباشند؛ اینها ۲۲ درصد جامعه را شکل می‌دهند. درواقع دیده می‌شود چه شکافی بین فقر و درآمد ممکن است وجود داشته باشد.

دقت کنید که تنها در سال ۱۳۹۴ حدود پنج‌میلیون نفر تحت پوشش نهادهای حمایتی کشور بوده‌اند؛ پوششی که حمایت کافی را هم از این نکرده است. باید موردبه‌مورد شکاف فقر بررسی و بعد روشن شود که برای هر بخش چقدر منابع لازم است و اعداد سرانه‌ای برای آن در نظر گرفت. مهم‌ترین نکته این است که ریشه‌کن‌کردن یا محدودکردن فقر نیاز به یک برنامه درازمدت حداقل ۱۰ ساله دارد؛ یعنی اگر فقر در جامعه تشدید نشود، همین درصدها برای کاهش، حداقل به یک دهه زمان نیاز دارند.

با همه آنچه گفته شد، آیا این تحقیق راجع به عوامل فقر در هر بُعد هم مطالعه کرده است؟

اگر بخواهیم بدانیم علت فقر چیست، باید ریشه‌ای‌تر به این موضوع نگاه کنیم. در کشور ما از ابتدای انقلاب دیده می‌شود، رشد جمعیت بسیار بیشتر از رشد اقتصادی بوده است. به‌این‌ترتیب درآمد سرانه کاهش پیدا کرده است. جامعه‌ای که درآمد سرانه در آن کاهش پیدا می‌کند، به مشکلات مهمی دچار می‌شود.

دقت کنید که این موضوع بازگوکننده یک واقعیت تلخ است؛ یعنی نظام اقتصادی ایران از نظر رشد اقتصادی بسیاربسیار ناکارآمد عمل کرده است. اکنون ایران ۷۹ میلیون نفر جمعیت دارد و تعداد شاغلانمان ۲۲ میلیون نفر است؛ این آمار به این معناست که هر یک نفری که کار می‌کند، باید نان‌آور سه نفر دیگر باشد. این بار تکفل بسیار سنگین است. نکته دیگر این است که آخرین آمارگیری می‌گوید نرخ بی‌کاری ۱۲،۲ درصد است. بررسی این نرخ به‌تنهایی گمراه‌کننده است؛ چراکه براساس تعاریف جهانی، هر فردی که کمتر از ۴۰ ساعت در هفته کار کند، بی‌کار به حساب می‌آید، اما در ایران هر فردی که هفته‌ای یک ساعت هم کار کند، شاغل در نظر گرفته می‌شود. درواقع اینها اشتغال ناقص دارند. آنها هم درآمد مکفی ندارند. نکته مهم این است که بی‌کاری در همه جوامع وجود دارد، اما بی‌کاری درازمدت است که جامعه را دچار فقر می‌کند. ۴۰ درصد بی‌کاران کشور ایران برای رسیدن به شغل جدید باید بیش از یک سال انتظار بکشند. جالب اینجاست که نرخ بی‌کاری بلندمدت باسوادترین بی‌کاران ایران ۴۹،۲ درصد است. تعداد بی‌کاران بلندمدت زن ایران هم ۵۲ درصد است. پس دیده می‌شود که زنان و بعد هم باسوادان در وضعیت بدتری هستند. همه اینها به‌خوبی نشان می‌دهد که از مهم‌ترین دلایل گسترش فقر در ایران «گسترش نامتناسب جمعیت»، «رشد ناپایدار اقتصادی» و «وضعیت نامساعد بازار کار» است.

دقت کنید که هر رشدی در اقتصاد ایران به اشتغال نمی‌انجامد و هر اشتغالی هم مربوط به نوعی از اشتغال که محرومان نیاز دارند، نیست. روند سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ هم نشان می‌دهد سالانه تنها ۱۴هزار نفر سر کار رفته‌اند. با همین سیر، بسیاری از جوانان به جمعیت غیرفعال می‌پیوندند. جالب اینجاست که ۳۰ درصد از جمعیت ۲۲میلیون‌نفری شاغلان ایران در مشاغل غیررسمی شاغل‌اند؛ یعنی چیزی حدود هفت‌میلیون نفر؛ اینها درآمد ناکافی و بی‌ثبات دارند.

تحلیل اینها کنار هم نشان می‌دهد وضع ایران چندان خوب نیست. عامل دیگری که در تحلیل‌های مربوط به فقر باید به آن اشاره شود این است که همین رشد اندک اقتصادی هم که به دست آورده‌ایم، به قیمت نابودی منابع طبیعی بوده است؛ به این معنا که اکنون در بیشتر دشت‌های ایران منابع زیرزمینی آب تحلیل رفته است. خشک‌سالی کشور را تهدید می‌کند و ۷۰ درصد جمعیت کشور با سرانه آب کمتر از ۹۰۰ مترمکعب زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که اگر این سرانه کمتر از هزار و ۵۰۰ مترمکعب باشد، دچار بحران آب می‌شویم. فرسایش خاک، آلودگی شهرها و کاهش شدید کیفیت زندگی در شهرها به دلیل ریزگردها و... از همین موضوع‌هاست. پس دیده می‌شود که در سال‌های پس از انقلاب، با رشد جمعیت، کمبود منابع طبیعی و تخریب آن مواجه شده‌ایم. واقعیت نگران‌کننده دیگر، سطح تکنولوژی‌ای است که به کار می‌بریم. به این معنا که سطح بهره‌وری در ایران حدود چهار درصد دنیای صنعتی است. دقت کنید که ما سالانه حدود ۶۰ درصد از ظرفیت کاری خودمان را از دست می‌دهیم. همه اینها به این دلیل است که محیط کسب‌وکار در ایران نامساعد است، هزینه‌های مبادله در اقتصاد ایران بالاست، در این فضا هزینه‌های سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز است و رشد اقتصادی پرنوسان و ناپایدار است.

حتی آموزش هم که بسیار روی آن سرمایه‌گذاری شده است، بی‌فایده جلوه می‌کند؛ تقاضایی برای این فارغ‌التحصیلان وجود ندارد. در بخش صنعت هم مازاد نیروی کار وجود دارد؛ یعنی حتی اگر تولید هم بالا برود، به این سادگی‌ها اشتغال ایجاد نمی‌شود.

پیامدهای این وضع چیست؟

روشن است؛ ۱۲ میلیون حاشیه‌نشین؛ سه الی چهار میلیون نفر معتاد؛ ۲،۶ میلیون نفر زن سرپرست خانوار نیازمند به حمایت مستقیم؛ پنج میلیون دانشجو و سالی یک میلیون نفر فارغ‌التحصیل که کار برایشان فراهم نمی‌شود.

خب؛ به‌این‌ترتیب عامل اصلی فقر در ایران «نظام تولید» و «نظام توزیع درآمد و ثروت» است. ایران نظام مالیاتی بسیار عقب‌مانده‌ای دارد که نمی‌تواند از ثروتمندان و صاحبان درآمد بالا و حتی صاحبان درآمد بادآورده مالیات مکفی بگیرد تا منابع دولت برای برنامه‌های حمایتی تأمین شود. در این معرکه منابع اصلی مانند نفت، صرف پرداخت یارانه‌ها می‌شود. از این منظر هم کفگیر دولت به ته دیگ خورده است. با این وضع نسل جدیدی که بازنشسته می‌شود به خیل عظیم فقرا خواهد پیوست؛ چراکه دولت نمی‌تواند درآمدی را برایشان تأمین کند که درخور شأن یک زندگی بالای خط فقر است.

ادامه در صفحه ۷

خبر

براساس تحقیق و تفحص در مجلس مشخص شد

۴۹ هزار پرونده مسکن مهر در محاکم قضائی

● **شرق:** طرح مسکن مهر با این‌همه مناقشه، در انتظار پایانی خوش در پایان سال به سر می‌برد. در همین گیرودار که از مجموع قراردادهای منعقدشده از شروع اجرای طرح مسکن مهر با بانک‌های عامل دومیلیون‌و ۲۱۵هزار واحد بوده و از این میزان، کار ساخت یک میلیون و ۹۱۲هزار واحد اتمام یافته و ۳۰۳هزار واحد به‌صورت نیمه‌تمام در مراحل مختلف ساخت قرار دارد، اکنون کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی وارد میدان شده و این طرح را بررسی کرده است. بهرام پارسایی، سخنگوی این کمیسیون، دیروز گزارش این کمیسیون درباره بررسی عملکرد دولت در پروژه مسکن مهر و نقاط ضعف و قوت آن را در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی قرائت کرد و براساس این گزارش مشخص شد ۴۹هزار پرونده مسکن مهر در محاکم قضائی وجود دارد که از ریاست قوه قضائیه درخواست شده تا رسیدگی به آنها را در اولویت قرار دهد.

در این گزارش همچنین تأکید شده در پروژه‌های ساخت مسکن، ملاحظات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد مداقه قرار گرفته و الزامات ساخت مناطق جدید با تعامل و هم‌اندیشی دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط تأمین شود.

بورس

معاملات اعتباری و افت شاخص

لیلا آقایی
تحلیلگر بازارهای مالی

● روز گذشته شاخص کل بورس بیش از ۳۱۷ واحد کاهش داشت و در نهایت بر عدد ۷۷هزار و ۵۶۹ واحد ایستاد، همچنین ارزش معاملات روزانه بورسی و فرابورسی در مجموع به بیش از ۶۷۰ میلیارد تومان رسید.

در معاملات روز یکشنبه، معاملات سهام در نماد معاملاتی سه شرکت سایپا با ۵۹ واحد، سرمایه‌گذاری غدیر و پالایش نفت بندرعباس هریک به میزان ۴۸ واحد، بیشترین تأثیر منفی را بر محاسبه شاخص کل بورس به نام خود ثبت کردند و معاملات سهام در نماد معاملاتی شرکت کشتیرانی با ۱۹ واحد، کارت اعتباری ایران‌کیش با شش واحد و فولاد آلیاژی ایران با چهار واحد افزایش، بالاترین تأثیر مثبت را بر محاسبه این نماگر بر جا گذاشتند.

بازار سرمایه در شروع معاملات خود را در غالب گروه‌ها متعادل آغاز کرد، اما به‌تدریج در بیشتر نمادها به دنبال افزایش عرضه‌ها شاهد کاهش قیمت‌ها و منفی‌شدن معاملات بودیم. شاخص هم به دنبال فشار عرضه‌ها رنگ قرمز به خود گرفت، به‌طوری‌که در میانه بازار کاهش بیش از ۲۰۰واحدی را تجربه کرد.

نمادهای پالایشی در قیمت‌های مثبت و منفی شروع شدند و اکثر آنها در محدوده منفی به کار خود ادامه دادند و در مجموع روز پرحجمی داشتند و اکثر آنها با کاهش قیمت به کار خود خاتمه دادند.

خودرویی‌ها در دامنه منفی کار خود را آغاز کردند و با گذشت زمان بر شدت عرضه در آنها افزوده شد تا جایی که در ساعت پایانی اغلب آنها تا آستانه پایین روزانه افت قیمتی داشتند و بعضا صف فروش را تجربه کردند.

نمادهای فلزات اساسی یکپارچه قرمزپوش بودند و روز پرعرضه‌ای را به ثبت رساندند و با افت قیمت بسته شدند.

در گروه بانک، مجوز بانک مرکزی برای برگزاری مجمع بانک تجارت در حالی منتشر شد که به نظر می‌رسد با توجه به ذخایر و ثبت‌های حسابداری که باید در این مجمع گرفته شود، سهم بانک تجارت به کمتر از قیمت اسمی در بازار بازگشایی شود. بانک مرکزی ثبت ذخیره سه‌هزارو ۶۰۰ میلیارد تومانی را جزء شروط تعیین کرده است.

همچنین صد میلیون سهم از شرکت آسان‌پرداخت پرشین (آپ) روز دوشنبه، ۲۶ مهرماه برای اولین‌بار در بازار بورس عرضه خواهد شد. لازم به ذکر است ۴۰ میلیون سهم این شرکت به کارکنان شرکت تعلق می‌گیرد و ۶۰ میلیون سهم آن به معامله‌گران خواهد رسید. با خبر عرضه اولیه سهام شرکت آسان‌پرداخت و فرارسیدن موعد تسویه معاملات اعتباری کارگزاری‌ها، فروشندگان بر خریداران پیشی گرفتند به همین دلیل ریزش قیمت‌ها در دقایق پایانی بیشتر شد.

عنوان شاخص	مقدار	تغییر
کل	۷۷۵۶۹،۱	−۳۱۷،۳۱
شاخص قیمت	۲۷۵۳۵،۵	−۱۱۲،۶۱
شاخص کل (هم‌وزن)	۱۵۰۸۷،۴	−۳۹،۳۰
شاخص قیمت (هم‌وزن)	۱۲۰۵۱،۲	−۳۱،۴۰
آزاد شناور	۸۶۳۱۲،۷	−۵۳۵،۰۷
۵۰ شرکت بزرگ	۳۰۷۴،۶	−۱۴،۰۰